

تحلیل گفتمان عاشورایی در نهضت جنگل

غلامحسین خدیری

چکیده

مبارزات ضداستعماری مردم مسلمان ایران در تاریخ معاصر، در نهضت جنگل نمود بارزی یافته است. رهبر این نهضت، میرزا کوچک خان همراه با عده ای از مبارزان، پرچم مبارزه ضد استبدادی را بر افراشته کرد و در این راه، مظلومانه همچون امام شهید حسین بن علی (ع) به شهادت رسید. گستره معنایی نهضت جنگل به گونه ای با حادثه عاشورا پیوند خورده است. از حادثه عاشورا تأویل‌های متفاوتی شده و هر گروه آن را با افق اندیشه خویش منطبق کرده است. گروهی از منظر فقهی و دینی آن را تفسیر نموده و گفتمان تبعید را مطرح نمودند، برخی از منظر اجتماعی بر گفتمان انقلاب و اصلاح تأکید می‌نمایند و برخی بر گفتمان دفاعی و برخی نیز عملکرد امام را معطوف به وظیفه شرعی و الهی دانسته و گفتمان اصلاحی در جامعه را مطرح نمودند. درمورد نهضت جنگل نیز چند گفتمان اسلامی، ضد استبدادی و استقلال خواهی قابل ذکر است. در این مقاله به روش تحلیل گفتمان، به مشترکات دو نهضت عاشورا و نهضت جنگل پرداخته و در همین راستا نگاهی انتقادی به کتاب عبدالله مستوفی با عنوان شرح زندگی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار خواهیم داشت که به نحوی این وجه از نهضت جنگل را نادیده گرفته است.

واژگان کلیدی: نهضت جنگل، نهضت عاشورا، تحلیل گفتمان، میرزا کوچک خان، استقلال طلبی

۱. تحلیل و بررسی مفاهیم بنیادین نهضت و گفتمان

۱.۱. معنا و مفهوم نهضت و قیام

واژه نهضت از ریشه «نَهَضَ» به معنای قیام و ایستادگی است که در آن بیداری و سرعت آمادگی کامل وجود دارد و به معنای «توان و قوت» نیز آمده است؛ از این رو، این واژه در ادبیات فارسی در مورد هر قیامی به کار نمی‌رود، بلکه در قیام‌های بزرگ، انقلابی و حساس به کار می‌رود؛ مانند: نهضت حسینی، نهضت اسلامی، نهضت جنگل و نهضت تنباکو. این واژه، هم ویژگی‌های عام دارد و هم ویژگی‌های خاص. ویژگی‌های عام هر نهضتی غالباً شامل قیام و ایستادگی، هوشیاری و مبارزه آگاهانه، سرعت عمل برای جبران کاستی‌های موجود، آمادگی کامل جهت بروز زمینه حرکت اجتماعی و نهضت و اخلاص و دوری را ریاکاری و خودخواهی‌ها می‌باشد. ویژگی‌های خاص هر نهضتی نیز در پرتو علل و عوامل پیدایش آن نهضت ظهور می‌یابد. علت‌های فاعلی، قابلی و غایی هر نهضت و عوامل درونی و بیرونی آن، ویژگی‌های آن نهضت را تعیین می‌کنند. برای مثال، علل خاص پیدایش یک نهضت می‌تواند خدمت رسانی و قابلیت‌های حکومتی و ملی و اهداف بلند مدت و کوتاه مدت آن باشد.

۲.۱. تعریف تحلیل گفتمان

گفتمان، مجموعه شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که منجر به وجود آمدن یک رویکرد خاص فکری و عملی می‌شود. در تحلیل گفتمان^۱ به این نکته توجه می‌شود که چه طور حقایق در قالب گفتمان‌ها ساخته می‌شوند و این که آیا درست هستند یا غلط. فضاهای فکری گوناگون، گفتمان‌هایی را ایجاد می‌کنند که با توجه به نظام فکری و اصول موضوعه خود، مفاهیم مختلفی نیز باز تولید می‌نمایند. گفتمان‌ها با ایدئولوژی و اهداف خاص، در گذر زمان، از طریق نهادهای اجتماعی، آن چنان در جامعه جا باز می‌کنند که آن تفکر و ایدئولوژی نزد مردم امری طبیعی جلوه می‌نماید. به سخن دیگر، گفتمان‌ها شکل دهنده و القاء کننده فرهنگ و ایدئولوژی خاص خود در جامعه هستند. با توجه به تعریف تحلیلی گفتمان، در این مقاله ابتدا واقعه عاشورا و چهار گفتمان مهم آن مطرح شده و سپس با گفتمان نهضت جنگل مقایسه می‌گردد.

۲. گفتمان تحلیلی نهضت عاشورا

بنابر گفتمان تحلیلی، می‌توان گفت نهضت عاشورا به عنوان یکی از تاریخی‌ترین نهضت‌های انسانی و دینی، شامل چهار گفتمان ذیل دانست:

۱.۲. گفتمان تعبد

گفتمان تعبد، مربوط به اهداف و رویکردهای یک نهضت در رابطه با عبودیت الهی بوده و در مورد نهضت عاشورا، اساساً در جواب به این سؤال مطرح می‌شود که آیا انگیزه قیام امام حسین (ع) صرفاً انجام وظیفه الهی بدون توجه به نتایج آن بوده است یا خیر؟ طبق گفتمان فوق، انگیزه اصلی امام حسین (ع) از نهضت عاشورا، اجرای بندگی خدا بوده و ایشان از سر تسلیم و تعبد، پای در راه قیام نهاده و حرکت عاشورایی خود را آغاز کرد و در این راه، از اسارت اهل بیتش نیز سر بر نتافت.

اعتقاد کسانی که حرکت عاشورا را از این منظر نگریسته‌اند، بیشتر برگرفته از این حدیث بوده است: «هر یک از امامان معصوم (ع) صحیفه‌ای از طرف خدا داشته‌اند که آن را باز می‌کردند و مطابق آن عمل می‌نمودند و هر گاه صحیفه مذکور، به صفحات پایانی می‌رسید، امام (ع) نیز به پایان عمر خود پی می‌برد و طبق آن به استقبال مرگ و لقاءالله می‌رفت^۱». در این گفتمان، امام حسین (ع) به گونه‌ای معرفی می‌شود که معمولاً شیعیان بدان باور دارند؛ یعنی بسان تندیزی از کمال انسانی که ابعاد وجود ایشان از فرط کمال، به تمامی برای آدمی روشن نمی‌شود و جز خدای متعال، کسی از عهده فهم کمالات ایشان بر نمی‌آید؛ با این حال، در عبودیت نیز چنان است که جز با رضا و اراده خدای متعال، هیچ عملی انجام نمی‌دهد. در باور شیعیان، چنین کسی «امام» خوانده می‌شود^۲. بر این اساس، امام همه احکام الهی را می‌داند؛ بنابراین، اگر در موردی فرمانی از خدای متعال وجود داشته باشد، به هیچ روی از دایره دانایی امام بیرون نخواهد بود.

به طور کلی، گفتمان تعبد بر مفاهیم علم امام، عصمت امام و وجود فرمان الهی استوار است. علم امام بدین معنی است که امام همه حوادث آینده را به کمک علم لدنی خود می‌داند و از نتایج کارهایی که انجام می‌دهد، باخبر است. چنین کسی اگر حرکتی را آغاز کرده و به هدف نرسیده، معلوم می‌شود مصلحتی پنهان در کار بوده است و فقط به جهت تعبد آن حرکت را آغاز کرده است. در مورد عصمت امام نیز باید گفت که در عقیده شیعه، امام شخصیتی معصوم است و به گناه و حتی ترک اولی نیز در نخواهد افتاد؛ بر این مبنا، گرچه در ظاهر برای حرکت

۱- (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۲)

۲- (کافی، ۱۳۶۴، ج ۱)

عاشورا، پایان خوبی در انتظار نبود، اما امام معصوم هیچ گاه از فرمان الهی سر نمی‌پیچد و در برابر تکالیف او تسلیم است. فرمان الهی نیز مفهومی است که از مصلحت پنهان الهی حکایت می‌کند.

۲.۲. گفتمان انقلاب

در گفتمان انقلاب، اهداف نهضت با رویکردی سیاسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. طبق این گفتمان، براندازی خلافت اموی، هدف اصلی امام حسین (ع) برای نهضت عاشورا بوده است. در این باره برخی همچون "شریف مرتضی" برای «علم امام» جایگاه درخور توجه قائل نمی‌شود یا دست کم «علم امام» را در این مورد دخیل نمی‌داند.^۱ البته وی نیز معتقد است که امام حسین (ع) بی تردید در پیگیری این نهضت، تنها به ایفای رسالت الهی نظر داشته است.^۲ بسیاری سخن گفتن از براندازی به عنوان هدف امام حسین (ع) را نادرست می‌دانند، زیرا باید خلافت را شأنی از شئون امامت عامه ای دانست که خدای متعال به شخص امام می‌بخشد، درحالی‌که امامت یک منصب نیست، بلکه جایگاهی است که خداوند به شخص امام می‌بخشد. درواقع، هرگاه شرایط لازم برای ایفای کامل نقش امامت فراهم باشد، امام (ع) «باید» و یا آنکه «می‌تواند» برای انجام وظایف رسالت الهی خویش، قیام نماید؛ البته جدا از حوزه امامت، «تعهد» به مکتب نیز به تنهایی کافی است تا شخصی مانند امام حسین (ع) را به واکنش علیه نظام غیردینی و غیرالهی وادارد. حال اگر به گونه ای بود که «نه وجوب انجام رسالت الهی» و نه «تعهد به مکتب» هیچ کدام ایشان را به هنگام فراهم بودن زمینه، به واکنش در برابر باطل و انمی داشت، سخن از انقلاب نادرست می‌بود؛ لذا پیش از نیل به نظریه انقلاب، باید حتمیت واکنش در برابر باطل از سوی امام حسین (ع) معلوم باشد.

به طور کلی، به کارگیری گفتمان انقلاب در مورد نهضت عاشورا بر چند مبنا استوار است:

۱- اثبات امکان براندازی حاکمیت اموی بر اساس زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی؛ طوری که براندازی حاکمیت اموی و جایگزینی آن به حکومت ولایی از لحاظ شرایط اجتماعی، معقول و منطقی به نظر آید.

۲- امام بنا به وظیفه الهی، هرگاه امکان اعمال خلافت اسلامی برای او فراهم شود، به وظیفه دینی خود عمل خواهد کرد؛ به بیان دیگر، زعامت و خلافت بر مسلمانان، امری نیست که به اختیار شخص او باشد، بلکه به عهده خداست و چنانچه زمینه برای اعمال آن فراهم شود، بی‌درنگ امام (ع) باید آن را بپذیرد.

۱- (سردودی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹)

۲- المرتضی، ۱۳۳۹، ص ۱۷۵

۳- خلافت حق امام معصوم است؛ حقی که تکلیف دارد آن را محقق کند. این مطلب از عقاید شیعه امامیه است. توجیه مشروعیت حرکت و قیام عاشورا به همین نکته بستگی دارد؛ نکته ای که ناظر به حقانیت خلافت امامان شیعه است.

در گفتمان انقلاب و حرکت عاشورایی، فرض اقدام به حرکت و نهضتی که با شهادت و ناکامی ظاهری پایان پذیرفته است، از سوی شخصی چون امام معصوم که علمی لدنی دارد، حکیمانه به نظر نمی‌رسد؛ به همین سبب عده ای از کسانی که به تحلیل وقایع عاشورا پرداخته اند، گفتمان انقلاب را نادرست می‌پندارند و چنین می‌اندیشند که اگر ما بخواهیم گفتمان انقلاب را در مورد آن برجسته نماییم، چاره ای نداریم جز آنکه علم امام به آینده را نفی کنیم.

۳.۲. گفتمان دفاع

گفتمان دفاع، نهضت را بیشتر حرکتی انفعالی و دفاعی توصیف می‌کند. در این گفتمان تأکید بر این است که حرکت امام در شرایط آن دوران که امکان انقلاب منطقی به نظر نمی‌رسید، تعبدی نبوده، بلکه حرکتی دفاعی بوده است. بنابر این گفتمان، امام حسین (ع) در همه حال از مدینه تا کربلا موضعی دفاعی داشت و پاسخ به مردم کوفه نیز تدبیری دفاعی بود برای رفع خطرهای احتمالی آینده و کسب موقعیت ایمن تر. بر این اساس، امام دو راه پیش رو داشته اند؛ مقاومت یا تسلیم در برابر فشار؛ مبارزه به منظور غلبه بر قدرت حاکم به نیرو و امکانات برتری نیاز داشت که در آن زمان فراهم نبوده است.

به کارگیری گفتمان دفاع در مورد نهضت عاشورا خود بر چند اصل مبتنی است:

۱- نبود امکان براندازی خلافت اموی، زیرا با فرض امکان بر اندازی، فرصتی برای طرح نظریه دفاع فراهم نخواهد آورد.

۲- تصمیم حکومت به حذف قدرت رقیب (امام حسین) که تهدیدی دائمی برای خلافت اموی به شمار می‌آمد.

۳- مخالفت پذیرش و مقبولیت خلافت اموی از سوی امام بر اساس اصول عقاید شیعی مانند نفی ذلت پذیری و ممنوعیت تقویت حاکمان ظالم. بنابراین، گفتمان دفاع نتیجه مقاومت و سرسختی و پافشاری امام بوده و راهی جز تسلیم نشدن در پیش رو نداشته است. به عبارتی، بر اساس گفتمان دفاع، پافشاری حضرت برای نهضت، از سر اجبار بوده است؛ یعنی چون می‌دانستند در هر حال چه تسلیم شوند و چه بر رأی منفی خود اصرار ورزند، سر انجामी جز شهادت ندارند.

۴.۲. گفتمان اصلاح

گفتمان اصلاح، بر این امر تأکید می‌کند که نهضت برای اصلاح جامعه و نه براندازی به وجود می‌آید. بنابر گفتمان اصلاحی، حرکت امام حسین (ع) به کوفه و امتناع از بیعت، اقدامی اصلاحی است، زیرا تفکر سیاسی مردم و حاکمان و نیز رفتار سیاسی مردم مسلمان، با اجرای اصول اسلامی سامان می‌یابد و اصلاح می‌شود، اما خلافت بنی امیه اقدام اصلاحی را بر نتافت و با سوء تدبیر، فاجعه خونین کربلا را به راه انداخت. حرکت اصلاحی، ماهیت تبلیغی دارد نه تعبدی یا انقلابی. در حرکت اصلاحی، نه بر اندازی خلافت هدف است و نه دفاع از کیان و موجودیت امامت، بلکه امام بنا به وظیفه الهی خود، افزون بر افاضات کلامی، به حرکتی عملی برای اصلاح اعمال مخرب که اصول هدفمند نبوی و اسلامی را تحت الشعاع خود قرار می‌داد دست زد. امام با پافشاری بر حقانیت اصول بنیادین اسلامی، نهضتی بر پا کرد و در راه حفظ اصول راستین اسلامی به همراه یارانش به شهادت رسید. این معنی در سخنان امام حسین (ع) نیز مشهود است: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی و ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر...»^۱. از این روی، بر اساس مستندات تاریخی و تحلیلی، این گفتمان، رویکرد حقیقی نهضت عاشورا را نشان می‌دهد.

۳. گفتمان تحلیلی نهضت جنگل

با بررسی اصول مدون نهضت جنگل و نیز احوال و نامه‌های میرزا کوچک خان، سه نوع گفتمان استقلال خواهی، گفتمان اسلامی و گفتمان ضد استبدادی را می‌توان در نهضت جنگل تشخیص داد. بر اساس اسناد تاریخی، در دهه اول بعد از استقرار مشروطیت، ایران دستخوش بحران‌های گوناگونی بود که این امر در گفتمان نهضت جنگل تأثیرگذار بوده است. در این دوران، گفتمان استقلال خواهی ایران، به واسطه قرارداد ۱۹۰۷ م و تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ و دو طرف از حاضرین در جنگ جهانی اول و به ویژه حضور نیروهای روسیه تزاری در گیلان و سایر نقاط کشور و تعدی و تجاوزی که توسط سربازان روسی به حقوق و نوامیس مردم انجام می‌شد و دخالت‌های آشکار بریتانیا در امور داخلی کشور مورد توجه قرار گرفته بود که نهضت جنگل نیز بدان تأکید داشته است. گفتمان اسلامی این نهضت، در زمینه تمایلات و اعتقادات میرزا کوچک خان و اتحاد اسلام و مقاومت و الگو برداری این مبارز آزادیخواه از سالار شهیدان حسین بن علی است. گفتمان ضد استبدادی نهضت نیز به واسطه ظهور نهضت

مشروطه و آغاز مبارزات آزادیخواهانه مردم، مورد توجه نهضت جنگل قرار گرفت. درواقع، این گفتمان ها، زمینه پیدایش نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان را فراهم آوردند.^۱

۱.۳. زندگینامه و گرایشات فکری میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل

میرزا کوچک خان فرزند میرزا بزرگ در سال ۱۲۹۸ هجری قمری در حوالی روستای کسما متولد شد. تحصیلات را با فراگیری علوم دینی در رشت آغاز نمود و برای ادامه آن رهسپار تهران گردید. سنین جوانی او هم زمان با فعالیتها و مبارزات مشروطه طلبان بود. میرزا کوچک خان درمراحل مختلف انقلاب مشروطه همچون فتح قزوین و تهران و نیز در سرکوبی شورش ترکمن‌ها که به تحریک محمد علیشاه مخلوع بر علیه مشروطه خواهان روی داده بود فعالانه شرکت نمود.

میرزا در دوره جوانی درس طلبگی را خواند و لباس روحانیت بر تن کرد. او فردی معتقد به دین و مذهب و به اصول اخلاقی پایبند بوده و روحیه ظلم ستیزی در وی از دوران جوانی شکل گرفته بود. در دوره مشروطه، میرزا به مبارزان پیوست و پس از استبداد صغیر به واسطه فشارهایی که حکومت مرکزی به انقلابیون وارد می‌کرد، به قفقاز و تفلیس مهاجرت کرد. میرزا پس از مشاهده شرایط روسیه پس از انقلابشان در نامه ای از زبان مام وطن چنین می‌نویسد: «هان ای فرزندان ناخلف، حق خود را در روز رستاخیز در محکمه احکام الحاکمین از شما مطالبه خواهیم نمود. اطفال عزیز مرا در تبریز و تهران از دم تیغ گذرانند، شما در خانه‌های خود در کمال فراغت به عیش و عشرت مشغول شدید، بروید ای پسران بیشرف... غیرت نمی‌کنید شما مستحق این جور و مظلالم بلکه مظلالمی بدتر و شدیدتر هستید». وی می‌گوید: «علت این همه بیچارگی و سیه روزگاری از آن بود که از روز اول نخواستیم نه از جان و نه از جانان دست برداریم...»^۲. میرزا پس از فتح تهران و پایان دادن به استبداد صغیر، در کنار سایر مجاهدان بود. در نبرد مشروطه خواهان با محمد علی میرزا مجروح شد و پس از آن، شاه نماینده اش را فرستاد تا وی را به سوی خود جذب نماید. اما وی پاسخ داد: «من ترجیح می‌دهم مرگ را و حاضر نیستم که قدمی بر خلاف آمال ملیه ام بردارم، زیرا این مرگ به زندگانی که شما به من ... تکلیف می‌کنید، رجحان و مزیت دارد ...». از این رو، آنچه برای میرزا کوچک خان از اهمیت بالایی برخوردار بود، پذیرش اصل مسئولیت اجتماعی بود که همین امر

۱- فتح الله کشاورز، *اسناد محرمانه نهضت جنگل*، انتشار سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، مقدمه. تمامی اسنادی که در متن به آن اشاره شده در این کتاب آمده است.

۲- مکتوب میرزا از تفلیس، تاریخ ۲۵ رجب ۱۲۲۶ هجری قمری، نقل از محمد علی گیلک (خمامی)، *تاریخ انقلاب جنگل*، نشر گیلکان، رشت ۱۳۷۱، صفحه ۱۳

پیشنیاز ظهور نهضت جنگل محسوب می‌شد. وی و یارانش معتقد بودند که بر هر مسلمان پاکدل ایرانی فرض است که وظیفه اش را نسبت به کشور و هم میهنانش ادا نماید. اصول کلی نهضت به مدت دو سال از طریق روزنامه "جنگل" به اطلاع دیگران رسیده و با تشکیل "هیئت اتحاد اسلام" بنیان‌های مبارزاتی آن پی ریزی شد. در مجموع می‌توان اندیشه میرزا را پیش از شروع قیام جنگل، ترکیبی از مذهب گرایی و ملی گرایی و آزادی خواهی دانست.

۲.۳. اتحاد اسلام و پی ریزی نهضت جنگل

اتحاد اسلام، اندیشه‌ای بود که از سوی سید جمال‌الدین اسدآبادی، عبدالرحمن کواکبی، شیخ محمد عبده و رشید رضا به منظور همبستگی عموم مسلمانان و مبارزه با استعمار بوجود آمده و «چند تن از روحانیون مشهور و رجال سیاست ایران همچون سید حسن مدرس، سید محمد رضا مساوات، سید محمد کمره‌ای، سلیمان محسن اسکندری، سید یحیی ندامانی و میرزا طاهر تنکابنی دنباله رو فکری آن جریان بودند»^۱. میرزا کوچک خان ابتدا با چند تن از رجال طرفدار اتحاد اسلام در تهران مشورت و مذاکره نمود. نتیجه مذاکرات این بود که مقرر گردید کانون ثابتی جهت مبارزه با مداخلات بیگانگان در امور داخلی کشور و اخراج نیروهای آنها و مقابله با مظالم حکام بی لیاقت و فساد تشکیلات دولتی ایجاد گردد. متعاقب آن، میرزا کوچک به گیلان مراجعت و به کمک دکتر حشمت که مرد با ایمانی بود و اصلاحات مهمی در گیلان انجام داده و دارای تجربه‌های زیادی از مبارزات مشروطه خواهی بود، مقدمات نهضت را آماده نمودند و بدین ترتیب شالوده نهضت پی ریزی گردید. از همان ابتدا، گروه‌هایی از افراد متعهد برای تحقق آرمان‌های مطرح شده با اشتیاق کامل به نهضت پیوستند. تصمیمات اساسی و کلی در طول نهضت جنگل توسط هیئت اتحاد اسلام اتخاذ می‌گردید. این هیئت مرکب از حدود ۲۷ نفر از روحانیون و شخصیت‌های سیاسی از جمله حاجی شیخ علی حلقه سرّی علم‌الهدی، حاجی احمد کسمایی، شیخ بهاء‌الدین املشی، سید عبدالوهاب صالح و میرزا کوچک خان بود. عنوان «هیئت اتحاد اسلام» از آن جهت از سوی نهضت جنگل انتخاب گردید که هدف غائی آن مانند اتحاد اسلامی که سید جمال‌الدین اسدآبادی بنیان نهاد، مبارزه با استعمار در زیر سایه همبستگی مسلمین بود. در این رابطه، روزنامه "جنگل" که منعکس کننده نقطه نظرات جنگلی‌ها و هیئت اتحاد اسلام بود چنین می‌نویسد: «بلی ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم و به این جمعیت منتسبیم، ولی باید دانست که طرفدار اتحاد اسلامیم به نام ساده (انما المؤمنون

۱- ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۴۳، ص. ۲۳ - ۲۱ (این کتاب یکی از مهمترین آثار مستند و کامل درباره نهضت جنگل است که توسط مرحوم فخرایی که یکی از همراهان کوچک خان بوده به رشته تحریر درآمده است).

اخوه)، یعنی می‌گوئیم در این موقع که تشتت کلمه و اختلاف اسلامیان، مسلمانان را به دست دشمن عمومی زبون کرده، نباید مسلمانان برادرکشی کنند و به نام عناوین مذهبی به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند^۱. از این روف باید توجه داشت که «میرزا کوچک خان خود بیش از آنکه یک مبارز و انقلابی باشد، یک مسلمان متعهد و مقید به احکام مذهبی بود و «در تمام مدت نهضت جنگل، یک قدم بر خلاف دیانت و حب وطن بر نداشته و حتی در مواقعی که کابینه‌های صالحی مثل کابینه مستوفی الممالک روی کار می‌آمدند، همواره خود را از تماس با دولتیان بر کنار می‌گرفته که دولت با آزادی مشغول عملیات اصلاحی خود شود»^۲.

نهضت جنگل، از شوال ۱۳۳۳ تا دوم ربیع الثانی ۱۳۴۰ هجری قمری به طول انجامید. این دوره هفت ساله را بر اساس نوع مبارزات و موقعیت‌های مختلف نهضت می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله اول؛ از آغاز مبارزات نهضت (شوال ۱۳۳۳) تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی (آخر ذیحجه ۱۳۳۵). در این دوره، عمده نیروی جنگلی‌ها صرف مبارزه با حضور نیروهای روسی در قسمت‌های شمالی کشور گردید. اشغالگران خیلی زود احساس خطر کرده و به کمک عاملان داخلی خود لشکرکشی‌های متعددی را تدارک دیدند. ابتدا سردار اقتدار فرزند سپهسالار تنکابنی اردویی تهیه دیده (سند شماره ۳) و عازم سرکوبی جنگلی‌ها شد، اما موفقیتی نصیبش نگشت. سپس جهان‌شاه خان امیر افشار مأمور از میان برداشتن جنگلی‌ها شد (سند شماره ۴)، اما او هم قبل از چشیدن طعم پیروزی، مجبور به بازگشت شد. یک بار مفاخر الملک که توسط نیروهای روسی به ریاست شهربانی رشت منصوب شده بود، داوطلب قلع و قمع نهضت جنگل گردید، اما میرزا کوچک خان و نیروهایش شکست تلخی به او وارد ساخته و مفاخرالملک کشته شد (سند شماره ۵). در مبارزات نهضت جنگل، توده‌های مردم همراه جنگلی‌ها^۳ بودند و به آنان یاری می‌کردند و برخی نیز در این راه کشته شدند. یکی از همین موارد را که مربوط به سال ۱۲۹۸ شمسی است، محسن صدر در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «ایوب خان سرتیپ قزاق هفده نفر رعایا را که حمل ذغال از جنگل می‌کرده‌اند گمان جاسوسی برای جنگلی‌ها به آنها برده، گرفته به رشت فرستاد. تیمورتاش حاکم گیلان در حالت مستی جلو اسم پنج نفر آنها

۱- روزنامه جنگل، شماره ۲۸، سال اول (۱۳۳۵ هجری قمری)، چاپ دوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲

۲- عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، زوار، تهران، ۱۳۴۳، جلد سوم، ص ۳۶۰

۳- جنگلی‌ها سوگند یاد کرده بودند مادامی که خاک ایران پایمال قشون بیگانه است سرو صورت را نتراشند. (نقل از کتاب برگزیده جنگل، اسناد نهضت جنگل، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرزاد، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲).

خط قرمز کشید و حکم کرد این پنج نفر را دار بزنند و نظمیه صبح زود هر پنج نفر بیچاره بیگانه را دار زد»^۱.

مرحله دوم: این مرحله از انقلاب شوروی (ذیحجه ۱۳۳۵) تا تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی و دکتر حشمت (شعبان ۱۳۳۷) می‌باشد. بعد از انقلاب شوروی و فراخوانی نیروهای روسی از ایران، تحولات مهمی در اوضاع سیاسی کشور بوجود آمد. در این مرحله، قدرت نیروهای جنگلی بیش از پیش افزایش یافت. دولت انگلیس تلاش می‌کرد برای مقابله با این نهضت و نیز جهت پر نمودن جای خالی نیروهای روسی، قوای خود را در ایران، به ویژه در شمال کشور تقویت نماید. این کشور به عملیات نظامی اکتفا نکرده و برای به زانو درآوردن مردم و جنگلی‌ها، توسط سفارت خود دست به فعالیت‌های دیگری در ایران زد. از جمله این اقدامات، خریداری محصول گندم به هر قیمت ممکن و ایجاد قحطی مصنوعی بود تا بدین وسیله مردم در اثر فقر و پریشانی به سفارت آن کشور پناهنده شوند.^۲ اما واکنش همه دولتمردان و شخصیت‌های سیاسی کشور در برابر این تجاوزات یکسان نبود. عده‌ای بدون هیچ مخالفتی خواسته‌های استعمارگران را اجرا می‌کردند، اما گروهی دیگر در مقابل این تعدیات مقاومت کرده و اگر قدرت مبارزه در خود نمی‌یافتند، حداقل آب به آسیاب دشمن نمی‌ریختند. روزنامه "جنگل" در شماره بیست و یکم، حساب زمامداران صدیق را از افراد خائن و وطن فروش جدا نموده و می‌نویسد: «مستوفی الممالک^۳، مخبر السلطنه، مشیرالدوله، مؤتمن الملک و هر چه مثل اینها وجود محترم باشد تقدیس می‌کنیم ... بالعکس وثوق الدوله، قوام السلطنه، سپهسالار، شعاع السلطنه، امین الملک و همقطاران‌شان را تکذیب می‌کنیم»^۴. در این مرحله، قدرت جنگلی‌ها روز به روز افزایش می‌یافت تا اینکه «در ۱۴ جمادی الاول ۱۳۳۶ شیخ احمد به نمایندگی از هیئت اتحاد اسلام با اعضاء هیئت دولت ملاقات کرد. در این دیدار، دولت به توانایی قوای جنگل برای حل مشکلات کشور اعتراف نمود»^۵. اما با تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی^۶ و اعدام دکتر حشمت در شعبان ۱۳۳۷ ه.ق، وضع نهضت یکباره دگرگون گردید و

۱- محسن صدر، *خاطرات صدرالاشراف*، تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۲۴۰

۲- فتح الله کشاورز، سند شماره ۷۶، ص ۵۶-۵۸.

۳- اسناد شماره ۷۹ و ۸۰، شامل مذاکرات شیخ احمد رشتی با شخصی با نام مستعار "منشی" می‌باشد. شخص منشی یکی از شخصیت‌های قدرتمند سیاسی کشور بود که نظریات هیئت اتحاد اسلام را تأیید می‌نمود و در عین حال با شاه روابط نزدیکی داشته است. با توجه به مطالب مذکور و نظریات مستوفی الممالک، احتمال اینکه شخص منشی همان حسن مستوفی (مستوفی الممالک) باشد بسیار زیاد است.

۴- روزنامه جنگل، شماره ۲۱، سال اول (۱۳۳۵)، ص ۴.

۵- فتح اله کشاورز، همان، سند شماره ۸۲، صص ۷۴-۷۵.

۶- فتح اله کشاورز، همان، سند شماره ۱۱۸، صص ۱۲۰-۱۱۹.

ضربات سختی بر پیکر جنگلی‌ها وارد شد. تعدادی از آنها تسلیم، تعدادی دستگیر و تعدادی نیز به صورت گروه‌های پراکنده، ارتباط خود را با یکدیگر از دست دادند. بطوریکه بعد از این ماجرا، تنها هشت نفر از افراد در کنار میرزا کوچک خان باقی ماندند.

مرحله سوم: این مرحله، از شعبان ۱۳۳۷ تا شعبان ۱۳۳۹ ه.ق یعنی تا زمان توافق انگلستان و شوروی و قرارداد دولت ایران و شوروی جهت خاموش کردن نهضت جنگل توسط کیکالو فرمانده نیروی شوروی در گیلان را شامل می‌شود. در این دوره، گروه‌های جنگلی مجتمع شده و با پیوستن افرادی مثل احسان الله خان به جنگلی‌ها، اوضاع بار دیگر تغییر کرد. در رمضان ۱۳۳۸ شهر رشت به تصرف جنگلی‌ها درآمد. حدود یک ماه بعد، «احسان الله خان همراه با خالو قربان به گروه افراطی "بلشویکها" پیوست و روابطش را با کوچک‌خان قطع کرد و در حکومت کمونیستی ای که پس از خروج کوچک‌خان از رشت تأسیس شد، مقام عمده‌ای کسب کرد^۱». میرزا کوچک‌خان پس از خارج شدن از رشت، به جنگل‌های فومن رفت.^۲ روزنامه "یران" در شماره ۱۸ شوال ۱۳۳۸ در مورد این جریانات چنین می‌نویسد: «خبر نارضایتی میرزا کوچک‌خان و همراهانش از حرکات بعضی از اجزای سویت و واردین خارجی؛ اهالی گیلان از حضور میرزا کوچک‌خان راضی هستند و معتقدند در صورت عدم حضور او، اوضاع نظیر باکو می‌شد»^۳. حدود چهارماه بعد از این ماجرا، کوچک‌خان به رشت دعوت شد و ظاهراً اختلافات مرتفع گردید. تا اینکه در شعبان همان سال، دولت‌های انگلستان و شوروی و نیز دولت ایران برای از میان برداشتن جنگلی‌ها به تفاهم رسیدند.

مرحله چهارم: این مرحله، مرحله پایانی نهضت است که از شعبان ۱۳۳۹ تا دوم ربیع الثانی ۱۳۴۰ ه.ق را دربر می‌گیرد. در این دوره هفت ماهه پایانی نهضت، مجدداً اختلافات و درگیری‌های داخلی بروز نمود. دولت انگلیس فرصت را مناسب دیده و با استفاده از عوامل داخلی، تلاش خود را جهت از میان برداشتن جنگلی‌ها گسترش داد. سرانجام در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ هجری شمسی (۲ ربیع الثانی ۱۳۴۰) با شهادت میرزا کوچک‌خان برفراز کوهستان‌های پر برف گردنه گیلوان، پرونده این نهضت پرافتخار بسته شد.

۳.۳. بررسی گفتمان تحلیلی نهضت جنگل و بازیابی گفتمان نهضت عاشورا در آن

مستندات به جا مانده از سخنان میرزا کوچک‌خان در دوران فرود و فراز نهضت جنگل این امر را مسلم می‌گرداند که مهمترین مسئله برای وی، ظلم ستیزی و اصلاح ناهنجاری‌های

1- Military Report, p.388

۲- سند شماره ۱۵۳

۳- روزنامه یران، ۱۴ سرطان ۱۲۹۹

حاصل از آن در جامعه بوده است. وی در پاسخ به نامه فرمانده روس که از وی خواسته بود تسلیم و پناهنده شود چنین اظهار می‌دارد: «قبل از شما نمایندگان دولت انگلیس، یعنی همان کسانی که به دیگران وعده جاه و مال دادند و قباله مالکیت ایران را یکباره گرفتند، به من هم تکلیف کردند که تسلیم بشوم، ولی حاضر نشدم. تهدید و تطمیع، مرا از وصول به مقصد باز نخواهد داشت.^۱». چنانکه از سخنان میرزا بر می‌آید، وی نیز با وجود آنکه می‌دانست به احتمال زیاد توسط مخالفان نهضت شکست خورده یا کشته خواهد شد، با این حال، از این امر هراسی به دل راه نداده و از مواضع حقیقی خود دست بر نمی‌دارد. بنابر اولین شماره نشریه "جنگل" در خرداد ۱۲۹۶، انجام اصلاحات اساسی و رهایی خاک ایران از سلطه استعماری کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول، مهمترین دغدغه رهبران نهضت بوده است: «... آقایان من! فاتحیت عثمانی و آلمان، مغلوبیت روس و انگلیس یا بالعکس چه نفعی به ما خواهد داد؟ ما می‌گوییم همه بگذارند که تا در خانه ویران خود، نفسی به راحت کشیده، در عالم برادری به قدر یک خواهر به ما ارث دهند. زیاده بر این، خیال اصلاحات ما را عقیم نگذارند.^۲». بنابراین، دغدغه نهضت جنگل در اصل اصلاح وضعیت موجود بوده است. همچنین در شماره ۱۳ این روزنامه در مهر ۱۲۹۶ در مورد اهداف نهضت آمده است: «جنگلی‌ها می‌گویند ایران مال ایرانی است، دست اغیار باید از استیلای به این مملکت به کلی قطع شود. جنگلی‌ها می‌گویند ایرانیان باید در خانه خود بدون تجاوز و اذیت همسایگان به راحت مشغول اصلاحات باشند. ... مرام واقعی جنگلی‌ها، مقاصد حقیقی جنگلی‌ها، افتتاح شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، استقلال مملکت، راحتی ملت، محو ظلم و استبداد، قلع و قمع ریشه تعدی و خیانت، و مصونیت وطن از تعرض دشمنان است.^۳». از آنجا که پیش شرط هر گونه حرکت و نهضت اصلاحی، آگاهی به وضعیت موجود و آگاهی رساندن به دیگران و نیز درک شرایط و تلاش برای اقدامات اساسی برای تغییر و اصلاح آن است، میرزا کوچک خان به عنوان رهبر آزادی خواه نهضت جنگل، اولویت اقدامات نهضت را در راستای حل مشکلاتی می‌دید که بیشتر مردم جامعه را گرفتار خود کرده بود. از سویی زورگویی و ستم بیگانگان در خاک وطن و از آن بدتر و دردناک تر جنایات و بی رحمی‌های ستمگران خودی و خوانین بود که میرزا را به واکنش وامی داشت.^۳ میرزا انتظارات پنهانی مردم برای رهایی از این ستم‌ها را می‌دانست، از این رو، نهضتی مردمی را آغاز کرده بود که اهدافش در راستای اصلاح زندگی آنان بود. آنچه از بیانات میرزا کوچک خان در پیشبرد اهداف نهضت بر می‌آید نشان از تأکید او بر استقلال و تمامیت ارضی، وطنی دوستی

۱- شیخ الاسلامی، ۱۳۶۰، ص ۳.

۲- جنگل، ۱۲۹۶، ش ۱.

۳- بی‌ریای گیلانی، ۱۳۸۷، ص ۲۴.

و مشروعیت دولت و نیز توجه به نیازهای افکار عمومی و تساوی حقوق در بین همه افراد جامعه بود.^۱

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت گفتمان نهضت جنگل نیز بر مبنای اسلام خواهی و آزادی خواهی، مبتنی بر رویکرد اصلاح‌گرایانه بوده است. اگر به مفاهیم اساسی موجود در گفتمان نهضت عاشورا توجه نماییم، آنچنان که از سخنان امام حسین (ع) بر می‌آید، هدف اصلی ایشان از نهضت عاشورا، اصلاح جامعه اسلامی بوده و ایشان در راستای برقراری و اعمال اصول بنیادین اسلامی در جامعه و آگاهی دادن به مردم و حکامان جامعه، سخنان و بیانات فراوانی را اظهار فرموده‌اند. امام حسین (ع) در قالب نیایشی می‌فرمایند: «خدایا تو می‌دانی ما در این قیام و نهضت، به دنبال ریاست و قدرت نیستیم و برای دنیا قیام نکرده ایم». امام تأکید می‌کنند که قیام شان در راستای اصلاح جامعه و امت رسول الله (ص) است: «من در این نهضت، به دنبال آن هستم که سیره و سنت فراموش شده جدم رسول خدا (ص) و پدرم علی مرتضی (ع) را که به فراموشی سپرده شده است بار دیگر در جامعه زنده و جاری و حاکم کنم. امر به معروف در جامعه به فراموشی سپرده شده است». «قیام می‌کنیم تا بندگان مظلوم خدا را یاری کنیم»^۲. ایشان در پاسخ به کسانی که شرایط جامعه را برای قیام مناسب ندیده و احتمال شکست آن را می‌داده‌اند، چنین پاسخ می‌دهند: «اقلیتی خودخواه و زورگو، زیاده طلب، فاسد و فاجر و فاقد هرگونه هویت و حیثیت انسانی و دینی بر سرنوشت و همه امکانات و ثروت امت مظلوم اسلامی مسلط شده‌اند، ثروت‌های عمومی را تملک کرده و در اختیار خود درآورده‌اند و بندگان مظلوم و بی‌دفاع خدا را به بردگی خود درآورده‌اند. ما در این شرایط قیام می‌کنیم تا حق در جامعه زنده شود و جلوی جریان باطل گرفته شود». «مگر نمی‌بینید در جامعه ای که در آن به سر می‌بریم، به حق عمل نمی‌شود». ایشان تذکر می‌دهند که: «پیامبر خدا (ص) در زمان حیاتش فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته، با سنت پیامبر (ص) مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار کرده، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خداوند او را به جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنم) وارد کند»^۳.

با توجه به بیانات فوق، می‌توان این نتیجه را گرفت که گفتمان نهضت جنگل و به ویژه رهبر اصلاح گر آن میرزا کوچک نیز اصلاح جامعه ای بوده است که در خفقان ظلم و بی‌هویتی، از عمل بر اساس اصول دینی و رعایت حقوق افراد جامعه به دور بوده است و میرزا به عنوان فردی

۱- علم، ۱۳۸۶.

۲- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

آگاه و دینداری معتقد، وظیفه خود می‌دیده که در برابر این شرایط قیام نموده و نهضت اصلاح طلبی و آزادی خواهانه خود را برپا کند.

۴. نقد کتاب *سرگذشت زندگی من* نوشته عبدالله مستوفی به دلیل عدم توجه به گفتمان دینی نهضت جنگل

با توجه به تحلیل صورت گرفته، ملاحظه شد که وجوه اسلامی نهضت جنگل که بنابر تحلیل، برگرفته و متأثر از نهضت عاشورا بود، امری چشمگیر و غیرقابل انکار بوده است. ولیکن در برخی منابع مربوط به تاریخچه نهضت جنگل و زندگی شخص میرزا کوچک خان به عنوان رهبر این نهضت، به این وجوه اهمیت چندانی داده نشده و یا تفاسیر متفاوتی از آن شده که می‌توان با توجه به تحلیل فوق، آن را مورد نقادی قرار داد. برای نمونه در کتاب *شرح زندگی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار* نوشته عبدالله مستوفی، که در آن گزارش تقریباً مبسوطی از روند تاریخی نهضت جنگل و اوضاع مبارزین آن به ویژه میرزا کوچک خان ارائه شده است، نویسنده محترم پس از اشاره و تأکید بر اینکه میرزا کوچک خان رهبر مبارز این نهضت فردی مسلمان و معتقد به اصول اسلامی بوده و تا آخرین لحظه دست از مبارزه با حکومت استبدادی وقت برنداشته است، با نگاهی انتقادی نسبت به عملکرد او در مرحله پایانی نهضت و ادامه مبارزه از پیش شکست خورده از سوی وی، چنین اظهار می‌کند: «... میرزا کوچک خان، ... مرد مسلمان متنسک بی آزاری بوده و در انقلابات چند ساله گیلان، در ضمن جلوگیری از تطاوت قشون روس و انگلیس، خدمات‌های ذی قیمتی به اهل ولایت خود کرده است. ولی در این موقع که مطابق آرزوی همه ایرانیان بنابر این بود که دولت مقتدری به وجود آید، از بین رفتن قوه جنگل و ختم دوره قدرت او ناگزیر بود. کاش این مرد پاک هم مثل خالو قربان، با عده و اسلحه و ساز و برگ خود تسلیم شده، و مثلاً با رتبه سرتیپی یا سرلشگری مشغول خدمت می‌گشت، و کشور را از استفاده وجودی شخص قانع بالیمان وطن پرست جدی بی آزاری مثل خود محروم نمی‌کرد. اگرچه شاید در این صورت، همین اخلاق نیک او که مخالف رویه همکاران بد بود، سبب می‌شد که از راه دیگر برآمده، پاپوش برای او بدوزند و در محبس به زندگانی او خاتمه دهند، ولی در هر حال احتمال استفاده وجودی او بیش از این می‌شد که در کوه از سرما و شاید گرسنگی نفله شود»^۱. چنانکه ملاحظه شد، نویسنده محترم خود به شخصیت دینی و آزادی خواه میرزا تأکید می‌کند، ولیکن یکی از انتقادات او به میرزا شاید عدم در پیش گرفتن راه مصالحه با مخالفانش (حکومت مرکزی) می‌باشد که به نوعی

۱- شرح زندگی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، ج ۳، عبدالله مستوفی، ناشر: زوار، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۶۴

مصلحت اندیشی در آن بحران به شمار می‌رفته است. ولیکن باید به این نکته توجه کرد که توقع چنین رفتاری و عملکردی از سوی میرزا کوچک خان به جا نبوده و این رویکرد دقیقاً در مقابل اهداف او و اصول اساسی نهضت جنگل بوده است. اگر بنا بر مصلحت اندیشی و مصالحه با نظام ظلم و استبدادی باشد، دیگر قیام آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه جایگاهی نخواهد داشت. اساساً طبق گفتمان اصلاح طلبی نهضت جنگل که برگرفته و متأثر از نهضت عاشوراست، اساس این مبارزه اصلاحاتی، تأکید بر یکسری اصول و مبانی دینی و الهی بوده که در راستای حفظ آزادی و احترام به شئون والای انسانی بوده است. اگر بنا بر مصالحه با نظام جور باشد، دیگر اساساً شکل‌گیری چنین نهضتی از آغاز بیهوده خواهد بود. نقد نویسنده محترم به میرزا در اینجا به نحوی یادآور همان نقدی است که برخی به امام حسین (ع) در آغاز نهضت عاشورا وارد می‌کردند که اساساً مبارزه‌ای را شروع کرده و ادامه می‌دهد که از آغاز شکست وی در آن امری آشکار است. ولیکن چنانکه ذکر شد، تأکید و بازگویی حقیقت مبتنی بر فرامین الهی و پافشاری بر آن در راستای افشاء باطل و مبارزه آشکار با آن، از جمله اهداف این نهضت بوده که می‌توان آن را در اندیشه میرزا کوچک خان نیز مشاهده کرد. در همین راستا بایستی دوباره به پاسخ میرزا کوچک خان به نامه فرمانده قزاق‌های روسی در تهران مبنی بر تسلیم شدن وی^۱ اشاره کرده و به تأکید او بر جدایی حق از باطل و پایداری در راستای دفاع از حق نگاهی بیندازیم: «وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص مولد و موطنم که در کف قهاریت اجنبی است، کوشش کنم. شما می‌فرمایید نظام، نظر به حق یا باطل ندارد و مدعیان دولت را هر که و هر چه هست باید قلع و قمع نمود تا دارای منصب و مقام گردد. بنده عرض می‌کنم تاریخ عالم به ما اجازه می‌دهد هر دولتی که نتوانست مملکت را از سلطه اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد، وظیفه ملت است که برای خلاصی وطنش قیام کند، اما کابینه حاضر می‌گوید، من به محض استفاده شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخرم و بفروشم. در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند، مسلمین باید به مدافعه برخیزند، ولی دولت انگلیس فریاد می‌کشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم، باید دول ضعیف را اسیر آز و کشته مقاصد مشؤوم خود سازم... با این ادله، وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم؛ گو آنکه کروورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود، در مقابل، جوابی را که موسی به فرعون و محمد به ابوجهل و سایر مقننین و قائدین آزادی و روحانی در محکم عدل الهی می‌دهند، من هم می‌دهم. بنده و همراهانم، شما و پیروانت، در این دو خط مخالف می‌رویم، باید دید عقلای عالم به جسد کشته ما می‌خندند و یا به فاتحیت شما تحسین

۱- این نامه در ذی الحجة سال ۱۳۳۷ هـ.ق نوشته شده است.

می‌کنند؟!...^۱ چنانکه ملاحظه می‌شود، میرزا کوچک خان به تفاوت دو دیدگاه و دو هدف کاملاً متمایز از هم اشاره کرده و به دور از هرگونه مصلحت اندیشی یا اندیشه قدرت طلبی، از مبارزه در راستای حقیقتی می‌گوید که پیامبران و مبارزان بزرگ در راه حقیقت طلبی در طی تاریخ در راستای تحقق آن تلاش نموده اند. از این رو، بنابر چنین اصلی، نمی‌توان نگاهی مصلحت اندیشانه به رویکرد میرزا کوچک خان در تحقق اهداف نهضت جنگل داشته و او را به خاطر عدم مصالحه با مخالفان و ادامه مبارزه تا آخرین لحظه، مورد انتقاد قرار داد.

نتیجه گیری

رهبران آزادی خواه نهضت جنگل به لحاظ تاریخی، خود را در موضع امام حسین (ع) قرار می‌دادند. میرزا قبل از شروع یکی از جنگها، در نطقی یاران خود را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «خداوند متعال به وسیله محمد (ص) به ما خبر داد که بسا عده قلیل به جمعیت کثیر غلبه کرده اند. ما از سر سلسله مجاهدین اسلام یعنی حضرت سید الشهدا (ع) سر مشق می‌گیریم؛ چه اقتدار یزید و دولت اموی کمتر از دولت تزاری (روسیه) و جمعیت آن سرور نیز بیشتر از این جمعیت (اشاره به یارانش) نبود. گرچه در ظاهر حضرت امام حسین مغلوب شد، ولی نام نامی و اسم گرامی آن بزرگوار قلوب آزادیخواهان را همیشه به نور خود منور داشته است». از این رو باید گفت، گفتمان نهضت جنگل، به لحاظ تاریخی و اجتماعی و با توجه به بنیادهای هر دو نهضت که مبتنی بر اصول حقیقی اسلام بوده است، مبتنی بر همان دیدگاه‌ها و مفاهیمی است که نهضت عاشورا بر آن تأکید داشته است.

۱- گلشن ابرار خلاصه ای از زندگی اسوه های علم و عمل از ثقة الاسلام کلینی تا آیه الله خامنه ای، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۹، ص ۴۸۵

منابع:

- افشار، ایرج، ۱۳۸۰، *برگهای جنگل، اسناد نهضت جنگل*، انتشارات فرزانه. بی‌ریای گیلانی (شیدا)، محمد، ۱۳۸۷، «میرزا کوچک خان و زمینه‌های پیدایش نهضت جنگل»، *حافظ*، ش ۵۱، ۱۹-۲۴.
- روزنامه جنگل، (۱۳۹۶)، سال اول، ش ۱، ۱۳، ۲۱، ۲۸، چاپ دوم، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۵۷. شایسته، فریدون، ۱۳۹۰، «نشریه نهضت جنگل»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۵۷، ۸۲-۸۶.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی علوی، ۱۳۷۳ق، *امالی المرتضی*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه.
- شیخ الاسلامی، جواد، ۱۳۶۰، «میرزا کوچک خان (رهبر نهضت جنگل)»، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۲۴، ۲۲۵-۲۶۲.
- صحتی سردرودی، محمد، ۱۳۸۱، *مقتل الحسین علیه السلام به روایت شیخ صدوق*، انتشارات هستی نما.
- صدر، محسن، ۱۳۶۴، *خاطرات صدرالاشراف*، تهران، وحید.
- علم، محمدرضا، ۱۳۸۶، «ریشه‌های هویت ایرانی - اسلامی در قیام میرزا کوچک خان جنگلی»، *فصلنامه مطالعاتی ملی*، سال هشتم ش ۳.
- فخرایی، ابراهیم، ۱۳۴۳، *سردار جنگل*، تهران، انتشارات جاویدان.
- کشاوری، فتح‌الله، ۱۳۷۱، *اسناد محرمانه نهضت جنگل*، انتشار سازمان اسناد ملی ایران.
- کلینی، ثقة الاسلامی، *اصول کافی*، ۱۳۶۴، ج ۱.
- گیلک (خمامی)، محمد علی، ۱۳۷۱، *تاریخ انقلاب جنگل*، نشر گیلکان، رشت.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ج ۴۴ و ۹۷.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۴، *شرح زندگانی من*، ج ۳، زوار، تهران.
- گلشن ابرار خلاصه ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل از ثقة الاسلام کلینی تا آیه الله خامنه ای، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ج ۱، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم (ع) وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، قم، نشر معروف، ۱۳۷۹.